



چه عاملی سلمان را از صحابی معمولی به خویشاوند خاندان رسالت ارتقا داد؟

سلمان به چنان طهارت روحی دست یافته بود که طبق روایات شیعه، در طول زندگی طولانی‌اش هرگز به غیر از خدای یگانه سجده نکرد و همواره محرم اسرار الهی و علوم نبوی و علوی بود.

سلمان به چنان طهارت روحی دست یافته بود که طبق روایات شیعه، در طول زندگی طولانی‌اش هرگز به غیر از خدای یگانه سجده نکرد و همواره محرم اسرار الهی و علوم نبوی و علوی بود.

به گزارش خبرنگار مهر، پیش از آنکه خورشید اسلام از افق مکه بتابد و قلوب حق طلبان را تسخیر کند، در اواخر دوران ساسانی و سال‌ها پیش از هجرت نبوی، در خاک ایران و در فضایی آکنده از سنت‌های مذهبی زرتشتی، فرزندی چشم به جهان گشود که تاریخ او را به نام «روزبه» یا در برخی روایات «مابه» و «مهران» فرزند «خَشَبُودان» یا «بدخشان» ثبت کرده است.

زادگاه او بر اساس دقیق‌ترین پژوهش‌ها و روایات تاریخی، روستای «جی» از توابع اصفهان یا منطقه‌ای در دشت شیراز و کازرون بوده است. پدر روزبه از دهقانان با نفوذ، ثروتمند و روحانیون زرتشتی بود که کار پاسداری از آتش‌آتشکده را برعهده داشت و به دلیل موقعیت مذهبی و اجتماعی‌اش، از منزلت بالایی برخوردار بود.

روزبه در چنین فضایی رشد کرد، اما برخلاف هم‌نسلان خود و با وجود تربیت شدید پدرش که او را برای حفظ سنت‌ها در خانه محبوس می‌کرد، روحی ناآرام و پرسشگر داشت. گزارش‌های تاریخی و روایات شیعه تأکید دارند که او حتی در دوران نوجوانی و پیش از آشنایی با آیین‌های دیگر، هرگز در برابر آتش سر فرود نیاورد و از همان ابتدا لوح وجودش به توحید و اعتقاد به خدای یگانه سرشته بود.

جرقه هجرت معنوی او زمانی زده شد که برای سرکشی به زمین‌های پدرش از خانه خارج شد و در مسیر خود با پیروان دین مسیحیت و عبادت خالصانه آنان روبه‌رو گردید. مقایسه میان آیین آتش پرستی و مناسک توحیدی مسیحیان، او را به این نتیجه رساند که دین جدید از آیین نیاکانش برتر و به حقیقت نزدیک‌تر است. این انتخاب، خشم شدید پدر را برانگیخت؛ به طوری که پدرش او را به زنجیر کشید و تهدید کرد که اگر به آیین زرتشت بازنگردد، با مجازات‌های سنگین و حتی اعدام روبه‌رو خواهد شد.

با این حال، روح حق‌جوی روزبه با بند و زندان سازگار نبود. او با یاری عمه‌اش و با استفاده از فرصتی که پیش آمد، از بند گریخت و به کاروانی که عازم سرزمین شام بود پیوست. این فرار، آغازگر سفری طولانی، طاقت‌فرسا و پرفرازونشیب در جستجوی حقیقت بود که سال‌ها به طول انجامید. سلمان در شام به خدمت اسقف و رهبر مذهبی کلیسا درآمد. اگرچه اسقف اول را مردی دنیاطلب و خیانت‌کار یافت که صدقات مردم را برای خود ذخیره می‌کرد، اما صبر پیشه کرد تا اینکه پس از مرگ او، جانشینش مردی زاهد، عابد و نیکوکار از آب درآمد.

روزبه با اخلاص به او خدمت کرد و اصول مسیحیت را فراگرفت. پس از وفات این زاهد، سلمان به سفارش او به نزد دانشمندان و اسقف‌های بزرگ دیگری در موصل، نصیبین و عموریه شتافت. او در این مسیر طولانی، از دانش مذهبی و تربیت نفسانی اسقف‌های پاک‌دامن بهره‌مند شد تا اینکه در آخرین ایستگاه این سیر معنوی در عموریه، راهب بزرگ در آستانه مرگ به او بشارت داد که زمان ظهور پیامبر آخرالزمان در سرزمین عرب و میان نخلستان‌های تهامه (حجاز) فرا رسیده است؛ پیامبری که به آیین ابراهیم دعوت می‌کند، هدیه را می‌پذیرد اما صدقه نمی‌خورد و نشانه نبوت در میان دو کتف او آشکار است.

ورود به حجاز، اسارت و تلاقی با خورشید نبوت

شوق دیدار پیامبر موعود، روزبه را بر آن داشت تا دارایی خود را به کاروانی از قبیله بنی‌کلب ببخشد تا او را به سرزمین حجاز برسانند. اما کاروانیان در راه به او خیانت کردند و او را به عنوان برده به مردی یهودی از قبیله بنی‌قریظه فروختند. این تقدیر، او را به مدینه (یثرب) سوق داد؛ سرزمینی با نخلستان‌های فراوان که دقیقاً با اوصافی که راهب عموریه شمرده بود، انطباق داشت. سلمان دوران سختی را به عنوان برده در نخلستان‌های مدینه سپری می‌کرد، در حالی که تمام فکر و ذکرش یافتن پیامبر خدا بود.

با هجرت رسول اکرم (ص) به مدینه، روزبه که در بالای درخت خرما مشغول کار بود، شنید که مردی از مکه آمده و ادعای نبوت دارد. او با شتاب خود را به قباء رساند تا نشانه‌های نبوت را بیازماید. ابتدا مقداری خرما به عنوان صدقه به پیامبر تقدیم کرد؛

رسول خدا آن را به یارانش داد و خود از آن نخورد. در دیدار بعدی در مدینه، خرماهایی را به عنوان هدیه تقدیم کرد و دید که پیامبر و یارانش همگی از آن تناول کردند. سرانجام در تشییع جنازه یکی از صحابه، روزبه پشت سر پیامبر قرار گرفت تا مهر نبوت را ببیند؛ رسول اکرم (ص) که از مقصود او آگاه بود، عبا را از دوش خود کنار زد و چشم روزبه به نشانه نبوت افتاد. در این لحظه، او با چشمانی اشک بار خود را بر قدم های پیامبر انداخت، اسلام آورد و داستان شگفت انگیز هجرت خود را بازگو کرد.

پیامبر اسلام (ص) پس از ایمان آوردن او، قرارنامه ای برای آزادی اش از بند بندگی مرد یهودی تنظیم کرد. بهای آزادی او غرس چهل نهال خرما و پرداخت چهل وقیه درهم (هر وقیه معادل چهل درهم) بود که با اعجاز و کمک پیامبر و مسلمانان تأمین شد و بدین ترتیب، این فرزانه ی ایرانی رسماً آزاد شد. رسول خدا پس از آزادی، نام زیبای «سلمان» را بر او نهاد؛ نامی که از سلامتی، تسلیم و پاکی روح سرچشمه می گرفت و نشان دهنده ی تولد دوباره او در فضای توحید بود. امام صادق (ع) بعدها در روایتی تأکید فرمودند که نباید او را سلمان فارسی خواند، بلکه شایسته است او را «سلمان محمدی» نامید تا پیوند عمیق او با فرستاده خدا عیان شود.

حضور راهبردی در غزه ها و تدبیرهای نظامی

به دلیل آنکه سلمان تا پیش از غزه خندق در بند بردگی قرار داشت، امکان حضور در نبردهای بدر و احد را نیافت، اما پس از آزادی، در تمامی غزه های دوران پیامبر (ص) به عنوان یکی از مؤثرترین و نزدیک ترین یاران حضرت شرکت کرد. اوج درخشش و نمود عینی دانش و تجربه ی سلمان در سال پنجم هجری و در جریان غزه خندق (احزاب) رخ داد. در این نبرد، سپاهی گران سنگ و ده هزار نفری از مشرکان مکه، قبایل قبیله غطفان و یهودیان برای نابودی کامل اسلام به سوی مدینه حرکت کردند. مسلمانان که تعدادشان بسیار کمتر بود، در شرایط بحرانی شدیدی قرار گرفتند و در شورای نظامی، نظرات متعددی مطرح شد.

در این میان، سلمان فارسی با تک اتکا به تجربیات نظامی ایرانیان، پیشنهادی بی سابقه در شبه جزیره عربستان مطرح کرد؛ او پیشنهاد داد که در بخش های آسیب پذیر و نفوذپذیر گرداگرد شهر مدینه، خندقی عمیق و عریض حفر شود تا مانع پیشروی اسب سواران دشمن گردد. این طرح راهبردی و هوشمندانه بلافاصله مورد استقبال و تأیید رسول خدا (ص) قرار گرفت. در جریان حفر خندق، کارایی و توانایی بالای سلمان به حدی بود که میان مهاجران و انصار بر سر تصاحب او نزاع درگرفت؛ مهاجران می گفتند «سلمان از ماست» و انصار فریاد می زدند «سلمان از ماست».

در این موقعیت تاریخی بود که پیامبر اکرم (ص) با کلام ماندگار خود به این مفاخره پایان داد و فرمود: «سَلَمَانٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» (سلمان از ما اهل بیت است). این مدال افتخار، سلمان را از سطح یک صحابی معمولی به مرتبه خویشاوندی معنوی با خاندان رسالت ارتقا داد. حفر خندق عامل اصلی زمین گیر شدن سپاه احزاب و شکست نهایی آنان شد. علاوه بر این، سلمان در غزه طائف نیز با پیشنهاد ساخت و استفاده از منجنیق برای درهم شکستن حصارهای نفوذناپذیر قلعه طائف، نقش مهندسی نظامی برجسته ای ایفا کرد و همواره به عنوان مشاور و امین و صاحب رای در کنار پیامبر بود.

یاری استوار بر آستان ولایت و مواضع پس از رحلت نبوی

با رحلت جان سوز پیامبر گرامی اسلام (ص)، جامعه نوپای اسلامی با بحران عظیمی در مسئله جانشینی و خلافت روبه رو شد. در این دوران غبارآلود، سلمان فارسی سر سوزنی از عهد خود با پیامبر عدول نکرد و در کنار مقداد، ابوذر و عمار یاسر، به عنوان یکی از «ارکان اربعه» (ارکان چهارگانه شیعه) در خط مقدم دفاع از ولایت و جانشینی بلافاصله امام علی (ع) ایستاد.

او صراحتاً به جامعه و بزرگان مدینه به دلیل انحراف از مسیر غدیر خم و تخلف از دستور صریح پیامبر اعتراض کرد. عبارت معروف او در نقد واقعه سقیفه که به زبان فارسی و عربی نقل شده، در تاریخ ماندگار است که فرمود: «کردید و نکردید!»؛ بدین معنا که خلیفه ای انتخاب کردید اما امر رسول خدا را ضایع نمودید و اگر خلافت را در اهل بیت باقی می گذاشتید، حتی دو نفر هم در امت اسلام دچار اختلاف نمی شدند.

سلمان همواره مردم را به چنگ زدن به ریسمان ولایت علی بن ابیطالب (ع) دعوت می کرد و در خطبه های خود هشدار می داد که هرگاه فتنه ها مانند شب تاریک شما را فراگرفت، به اهل بیت پناه ببرید؛ چرا که آنان راهنمایان به سوی بهشت هستند. او ولایت علی (ع) را برای جامعه اسلامی همچون سر برای بدن می دانست. با وجود این موضع گیری های قاطع و عدم مشروعیت بنیادین ساختار برخاسته از سقیفه، سلمان به منظور حفظ مصلحت کلان جامعه اسلامی، جلوگیری از ارتداد امت و کمک به گسترش اسلام، با خلفای وقت در امور مدنی و نظامی همکاری داشت. او به عنوان یکی از راهنمایان و مشاوران ارشد سپاه مسلمانان در فتوحات ایران شرکت کرد و نقش بزرگی در تسلیم مسالمت آمیز برخی شهرها بدون خونریزی ایفا کرد؛ چرا که هموطنان خود را به آیین توحیدی که خود سال ها در جستجویش بود، دعوت می نمود.

دوران امارت بر مدائن و زهد شگفت انگیز در اوج قدرت

در دوران خلافت عمر بن خطاب و پس از فتح مداین (پایتخت ساسانیان)، با پیشنهاد خلیفه و تأیید و اذن امام علی (ع)، سلمان فارسی به عنوان فرماندار و امیر منطقه راهبردی مدائن منصوب شد. انتخاب یک ایرانی برای حکومت بر پایتخت پیشین ایران، تدبیری هوشمندانه برای جلب قلوب ایرانیان به اسلام بود. اما آنچه دوره امارت سلمان را در تاریخ بی نظیر ساخت، سبک زندگی و زهد شگفت انگیز او در اوج قدرت بود. او که اکنون حاکم خطه ای پهناور و ثروتمند بود، هرگز اجازه نداد باد غرور و تجمل گرایی بر وجودش وزیدن گیرد.

سلمان در دوران فرمانداری نیز همان عبادی ساده خود را می پوشید، روی زمین می نشست و در میان مردم قدم می زد؛ به طوری که غریبه ها در نگاه اول نمی توانستند حاکم مدائن را از یک کارگر ساده یا مستمند تمیز دهند. او تمام حقوق و سهمیه خود از بیت المال را که مبالغ قابل توجهی بود، در راه رفاه فقرا، نیاکان و مستمندان انفاق می کرد و معاش خود را تنها از راه حصیربافی و دست رنج خویش تأمین می نمود. سهم او از مال دنیا خانه ای کوچک بود که سقفش به سرش و دیوارش به پاهایش می رسید. روزی دزدان به مدائن آمدند و مردم گریختند، اما سلمان در کمال آرامش بقچه سبک خود را برداشت و فرمود: «سبک باران نجات یافتند». این سیره زاهدانه، الگویی عینی از حکومت اسلامی عدالت محور را به مردم ایران و عراق نشان داد و زمینه ساز ایمان عمیق و پایدار آنان به اسلام گردید.

مقام معنوی و علمی سلمان فارسی در میان صحابه بی مانند و دست نیافتنی است. در احادیث متعددی از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع)، او به عنوان دانای به اسم اعظم خداوند، آگاه به علوم غیبی، محدث (کسی که فرشتگان با او سخن می گویند) و شخصیتی برتر از لقمان حکیم معرفی شده است. امام صادق (ع) در تبیین درجات ایمان، ایمان را دارای ده درجه دانسته اند که مقدار در درجه هشتم، ابوذر در درجه نهم و سلمان در اوج معرفت، یعنی درجه دهم ایمان قرار داشته است.

او به چنان طهارت روحی دست یافته بود که طبق روایات شیعه، در طول زندگی طولانی اش هرگز به غیر از خدای یگانه سجده نکرد و همواره محرم اسرار الهی و علوم نبوی و علوی بود. درباره طول عمر سلمان فارسی در میان مورخان نظرات متفاوتی وجود دارد؛ برخی او را از «معمّرین» (افراد بسیار سالخورده) دانسته و عمر او را تا ۲۵۰ و حتی ۲۵۰ سال ذکر کرده اند، اگرچه پژوهش های معاصر بر سنین معقول تر اما بالا تأکید دارند. سرانجام این روح بزرگ و حق جو در سال ۳۳ هجری قمری در شهر مدائن رخت از جهان بریست.

رحلت او نیز توأم با اعجاز بود؛ چرا که امام علی (ع) به اذن الهی و از طریق «طی الارض» در یک شب از مدینه به مدائن رفت، پیکر پاک سلمان را غسل داد، کفن نمود، بر او نماز گزارد و به خاک سپرد. امروزه مرقد مطهر سلمان فارسی در شهر «سلمان پاک» در جنوب بغداد و در جوار ایوان مدائن، زیارتگاه عاشقان حقیقت، ولایت و نماد درخشان پیوند ناگسستنی ایرانیان با عترت طاهره (ع) است.